

داخل میشود بنده بهترا به بر داشتن و دور انداختن شاخی از خار که در راه مسلمانان باشد .

بسا کز شاخه خاری که از راه
شود در جنت فرودس داخل
نماید دور انسان نکو خواه
بود لطف خداوندیش شامل
(۴۰۴) دع مایر بیک الایمیر بیک - واگذار آنچه که تو را در شک انداخته
است و فراگیر آنچه را که در او شک نداری .

رهاکن آنچه مشکوک است باری
فراگیر آنچه در او شک نداری

(۴۰۴) ۱۵، الامم قبلکم الحسد - درد امتهای پیش از شما حسد بود .

حسد بر امتان پیش بد درد
بر آورد از نهاد حاسدین کرد

(۴۰۵) دین المرء علی دین خلیله فلیتق المرء و لینظر من ینخال - دین
مرد بر دین خلیل و دوست او است پس باید پیرهیزد مرد و باید نظر کند چه کسی
را دوست خود قرار میدهد .

بدین یار باشد دین انسان
رفیق بد مگیرای نیک وجدان

(۴۰۶) داواوا مرضاکم بالصدقة و داواوا ابواب البلاء بالدعاء -

مداوا کنید بیماران خود را به صدقه و مداوا کنید و به بندید درهای بلا را به دعا .

مرضت با تصدق کن مداوا
فرو بند از دعا باب بلایا

(باب الذال)

(۴۰۷) ذکر الله عبادة و ذکرى عبادة و ذکر علی عبادة و ذکر الائمة

من ولده عبادة - ذکر خداوند و یاد او عبادت است ذکر من و یاد من عبادت است
ذکر و یاد علی عبادت است ذکر و یاد امامان از اولادش عبادت است .

بود ذکر خدا نکو عبادت
دیگر یادم که میآرنند امت

ذکر یاد علی و آل اطهار
امامان جهان سادات ابرار

(۴۰۸) ذروا الحناء العقیم و علیکم بالسوداء الولود فانی مکاتر بکم

الامم و لو بالسقط - واگذارید زن نیکوی نازارا و بر شما باد باختر کردن زنی که

سیاه و لود و بزا باشد بدرستی که من زیادتی میجویم بشما امت ها را اگر چه به سقط باشد.

زنی کان هست زیبا لیک ناز است نکاحش بهر عاقل ~~سکار~~ بیجا است
و گر باشد سیاه اما لود است نکاحش خوش بر رب و دود است
که من هستم به این امت مکاتر ام را و ر به سقطی هست ظاهر

(۴۰۹) ذاکر الله فی الغافلین کالمقاتل فی القارین فی الجنة - کسی که به یاد خدا است در میان مردمی که از یاد خدا غافلند مانند مقاتل در جنگ با دشمنان دین در میان فرار کنندگان در بهشت است.

هر آنکس باشد اندر یاد الله میان غافلین در گاه و بیگاه
بود چون جنگجو در بین آنان که در جنگند از اعدا گریزان
جزای این دورا خلاق اکبر بهشت از مهر فرموده مقرر
(۴۱۰) ذم الرجل نفسه فی المجلس تزکیة - مذمت مرد از خود در مجلس تزکیه است.

به مجلس خویش را کردن مذمت بود تحسین او و عرض شوکت

(باب الرء)

(۴۱۱) رأس العقل بعد الايمان مداراة الناس - سر عقل بعد از ایمان مدارا کردن با مردم است.

چنین فرمود سر پاک یزدان نبی مصطفی مصباح عرفان
پس از ایمان بسرو آشکارا سر عقل است با مردم مدارا

(۴۱۲) رحم الله عبدا قال خيرا فغتم اوسكت عن سوء فسلم (۱) رحمت

کند خدا بنده ئی را که گفت خیری را پس غنیمت یافت یا ساکت شد از سخن بد پس بسلامت ماند.

چنین با مخالفان خویش فرمود نبی هاشمی سر منشاء جود

(۱) در بعض اخبار بجای کلمه (عبدا) کلمه (من) وارد است

خدا رحمت کند عبدی که او خیر بگفت و زان غنیمت برد بی ضیر
 و با ساکت شد و پس در سلامت غنود و رفع کرد از خود ملامت
 (۴۱۳) رأس الحکم مخافة الله عزوجل (۱) سر حکمتها مخافة و ترس از
 خداوند عزیز جلیل است .

سر حکمت بود از حق مخافت در او درج است انواع شرافت
 (۴۱۴) رأس العقل بعد الايمان التودد الى الناس - سر عقل بعد از ایمان
 بخدا اظهار دوستی نسبت به مردم است .

سر عقل است نزد اهل عرفان تودد با خلائق بعد ایمان
 نکوئی یابد و با نیک کردن بینیکی در دو عالم صرفه بردن
 (۴۱۵) رحم الله من امسك الفضل من قوله و اتقى الفضل من ماله -
 خدا رحمت کند کسی را که نگاه دارد فضول و زیادتیی از گفتار خود را و اتقاق نماید
 زیادتیی از مالش را .

خدا رحمت کند آن کز دل پاک نماید از کلام زائد امساک
 ولیکن زائد مال خود اتقاق کند اندر ره معبود خلاق
 (۴۱۶) رأس الحكمة معرفة الله - سر حکمت معرفت و شناسائی خداوند است
 سر حکمت بود در پیش وجدان شناسائی خلاق جهان بان

(۴۱۷) رب مبلغ اوعى من المستمع (۲) بسا تبلیغ کننده می که فرا گیرنده
 تر و نگهدارنده تر از گوش دهنده است (یعنی بآنچه گوید بهتر از شنونده عمل کند)
 بسا تبلیغ کن کز مستمع او برد در حفظ تبلیغات خود گو

(۴۱۸) رأس التواضع ان يبدء بالسلام على من لقيه من المسلمين و ان
 یرضی بالردون من المجلس - سر تواضع اینست که ابتدا شود سلام بر هر مسلمانی
 که شخص ملاقات میکند و اینکه راضی شود بمکان پست از مجالس

بود رأس تواضع آن سلامی که باشد ابتدا در هر مقامی
 سلام آنکه بود نعم التحیات که سبقت جویش گاه ملاقات

(۱) دروسائل است (رأس العکمة مخافة الله)

(۲) در جامع الاخبار است (من سامعه)

بدیل مجلس از کس گشت خوشنود ز ارباب تواضع هست معدود

(۴۱۹) رجعتنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر - بر گشتیم ما از جهاد اصغر بسوی جهاد اکبر (یعنی جهاد کوچک که جنگ با کفار است انجام شده و جهاد بزرگ که جهاد با نفس است که بزرگتر جهاد این جهاد است باقیمانده است).

رجوع ماگر از جنگ و جهاد است ولی او اصغر و اهلس زیاد است
جهاد اکبر ما مانده باقی صکه باشد فرض تا یوم التلاقی
جهاد نفس دوت اکبر جهاد است که از این خصم داخل دین بیاد است

(۴۲۰) رحم الله المتخللين من امتی فی الوضوء و الطعام . خدا رحمت

کند خلال کنندگان از امت مرا گاه وضو و طعام

کند هر کس خلال از امت من وز آن بر یا نماید سنت من
بگاہ خوردن و گاه وضویش کند رحمت خدا نازل بسویش

(۴۲۱) رحم الله من اعان ولده علی بره - خدا رحمت کند کسی را که اعانه

کند فرزند خود را بر نیکوئی او یا بر کار نیک او .

خدا رحمت کند آنکو مددکار بفرزندش بود در حسن کردار

(۴۲۲) رغم انق رجل درك ابويه عند الكبر فلم يد خلاه الجنة - بر

خاک مالیده باد بینی مردی که پدر و مادر خود را در پیری ادراک کند و نسبت به آنها کاری نکند که او را داخل بهشت نمایند .

بمالد بینیش از غصه بر خاک کسی کو والدینش کرد ادراک

بحال پیری و گردید غافل که سازندش بیباغ خلد داخل

(۴۲۳) رب قائم حظه من قیامه السهر ورب صالحم حظه من صیامه العطش

بسا برپا دارنده شب بعبادت که بهره‌ی از قیام خود ندارد جز بیداری و بسا روزه‌داری که نصیب او از روزه اش تنها تشنگی است (یعنی چون آداب و شرائط شب زنده‌داری و روزه را رعایت نکرده جز بیداری و تشنگی بهره نمی‌نیرده)

بسا شب زنده دار بی سعادت که جز بیداری شب از عبادت

نداره بهره‌ی چون روزه‌داری که نبود جز عطش او را شعاری